

HUNTIK

Secrets & Seekers II



کاری از نشریه پیشنار

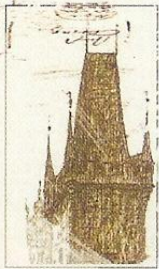
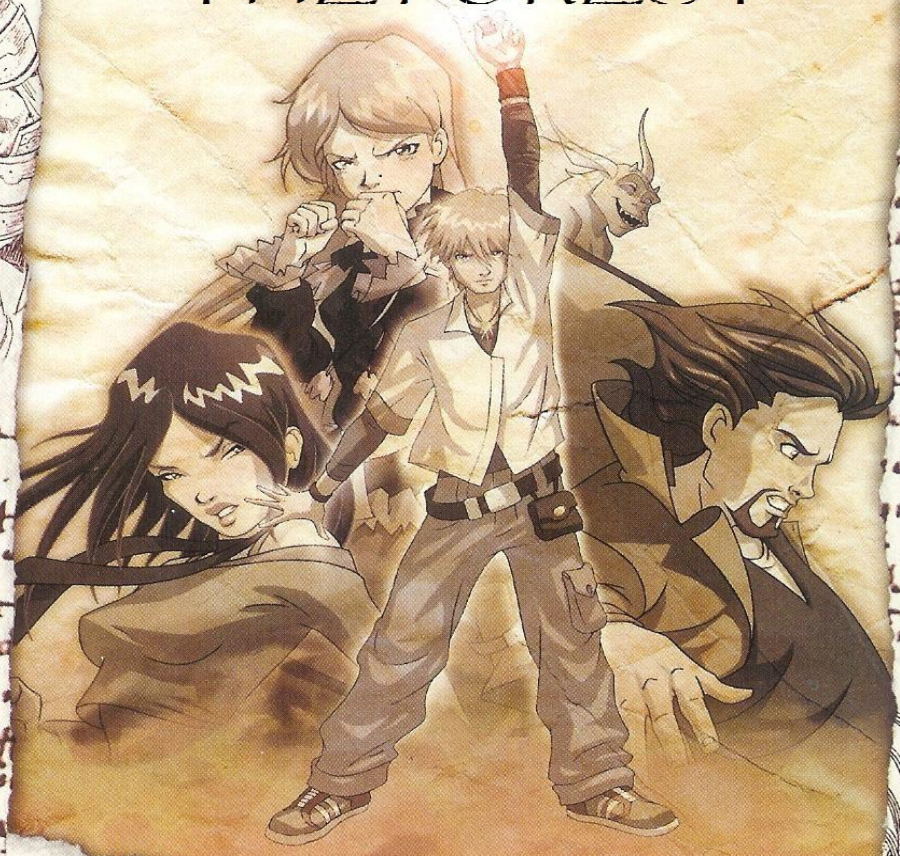
www.Pioneer-Life.ir

مجموعه هانتیک: مترجم فاطمه م. - امیر کسرار مان

HUNTER

Secrets & Seekers

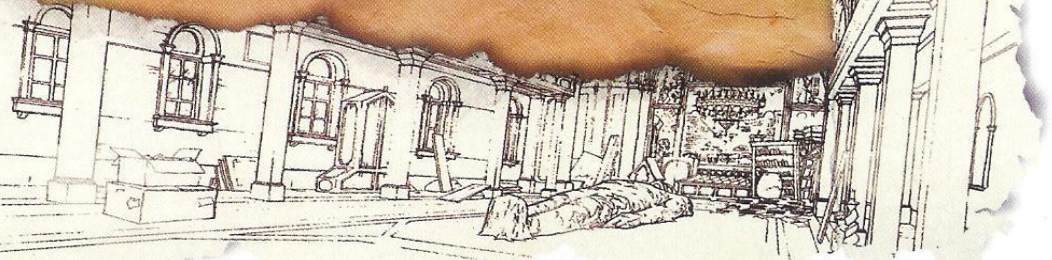
THE TITAN OF THE FOREST



Oppos plani
omnibus vob
Omnis &
dicit
unde que
genus sui dicit
sicut est vob
pauca vobis ad
et dicit; mudo
illa que mudo de
a dicit; illi a pl

missas est
at tabula
de dicit ut
que repr
Oni dicit
pauca ppo
mudo mudo
Oppos p
mat O
dicit mlo
Oppos
at met
costa qu
on fount
vob pl
vob vob

st plani
la
ut coria
re m dicit
ut emp
vob vob
m quod
ppe dicit
dicit est
ut ali g
vob mudo
met ppo
quid m
dicit io
e mudo
mudo ppo



HUNTIK

Secrets & Seekers

"تیتان جنگل"، دومین شماره از داستان های مصور هانتیک می باشد.

خلاصه داستان

تیم هانتیک ، مأموریت دارد تا تیتان را بین هود و arawn the hunter را پیدا کند. با این حال ، جنگل ، توسط یک کماندار مرموز ، محافظت می شود و "سازمان" نیز مردانش را برای برگرداندن این تیتان ، فرستاده است.

طرح داستان

کماندار مرموز

تیم هانتیک ، به جنگل barnsdale در یورکشایر انگلستان ، سفر کرده اند و در آنجا چادر زدند. در حین حضور در جنگل ، لوک لامبرت مورد شلیک یک کماندار مخفی قرار می گیرد و بایستی با کمک طلسم hyperstride ، از معرکه بگریزد و چادر تیمش را پیدا کند و از درخت بالا برود. به محض نجات پیدا کردن از دست مهاجم ، لوک متوجه می شود که بر روی سه تا از درختان ، یک پیکان منحصر به فرد قرار دارد.

به محض بازگشت به کمپ ، در حال جابجایی دسته ای از ظرفها ، با سوفی کسترویل ، برخورد می کند. دانته ویل ، توضیح می دهد که مأموریت تیم ، برگرداندن نشان جادویی arawn the hunter است که تیتان را بین هود می باشد و برای محافظت از جنگل ، در آنجا باقی ماند. وقتی تیم ، در عمق بیشتری از جنگل وارد می شود ، دوباره مورد شلیک کماندار قرار می گیرد و کمان ، به فاصله کمی از کنار سر لوک ، رد می شود. وقتی چریت ، مکان تقریبی arawn را پیدا کرد ، تیم ، آماده می شود تا طرحی را برای به دام انداختن تیتان ، پیاده سازی کند.

به محض رسیدن به رودخانه ای که درختی بر روی افتاده است ، تیم ، گرگور را که عضوی از "سازمان" است ، پیدا می کند. گرگور ، لوک را مسخره می کند و او را به داخل رودخانه هل می دهد. وقتی دانته و گرگور ، وارد نبرد با هم می شوند ، سوفی از ایثار و درخواست می کند تا لوک را از آب بیرون بکشد. در ادامه ، وقتی دانته ، محو تلاش چریت برای کمک کردن است ، گرگور ، شاخه ای را از درخت بر می دارد و بعنوان اسلحه به کار می گیرد و به او ضربه می زند. با این حال ، دانته موفق می شود تا حمله گرگور را سد کرده و او را خلع سلاح کند و گرگور در نهایت ، به داخل رودخانه می افتد. گرگور شکست خورده ، پیش فرود و رایدر که در پایگاهشان قرار دارند ، باز می گردد. فرود ، به اشتباه ، او را دست می اندازد و گرگور ، او را از گردن ، بلند می کند. گرگور خشمگین ، به او می گوید که اگر دستورات پرفسور نبود ، از مدتها قبل او را می کشت. فرود ، با تهدید ، به گرگور می گوید که اگر دوباره ، چنین حرکتی انجام دهد ، به پرفسور خواهد گفت ، اما رایدر یادآوری می کند که آنها بایستی طرحی را برای متوقف کردن تیم هانتیک ، به اجرا در بیاورند...

آنچه در آینده خواهید دانست...

مکان: انگلستان رود یورک.

امروز: در سکوت جنگل برنس دابل... موجودی
خطرناک در بین بوته ها میدود



جهت یابی در این جهنم
برای من غیر ممکنه این
ارودگاه لشی کجا میتونه
باشه ؟

منو با آهو اشتباه گرفتن؟ کیه
که همش تیر اندازی میکنه؟
تا چند دقیقه دیگه مطمئناً
آیکش میشوم

اوف!

?

SZOCK

اوه چه جالب به بنیستم
خوردم از این بهتر
نمیشد



بهرتر از این همیشه پسر هیچ
وقوت فکر نمیکردم هدف
مناسبی برای تیر اندازان باشم

?

مثل اینکه دشمن از
بازی باهام خسته
شده ؟

واقعا این چه معنی
می‌تونه داشته باشه ؟

این پنی خانه داری به دختر
خانوم جون وظیفه اش نجیب
بودنه که البته میدونم تو هستی

دائنه واقعا مجبور بودیم
زالیا رو همراه خودمون
بیاریم ؟

رئیس دستور داده بود و من
حوصله‌ی مخالفت و سوال
پرسیدن ندارم در حال حاضر
ما تو ماموریت هانتیک
هستیم

اما نگران نباش
زالیا جاسوس ماهریه موقع دعوا با
عوامل کمک خوبی میتونه باشه

اوه البته اگه اول سعی
نکنه مارو خلاص کنه

نگران نباش سوفی
هیچکس مثل تو از
کمالات و تحصیلات
عالی خانه داری
اطلاعات نداره

اوه ممنونم چریت تو
همیشه باحالی و

اوه...

SDLANG



بیخشید سوفی بین مرگ و زندگی بودم

چکار کردی لوک بین



چی شده؟

خوب در واقع یک نفرو منو با بالش سوزن اشتباه گرفته بود

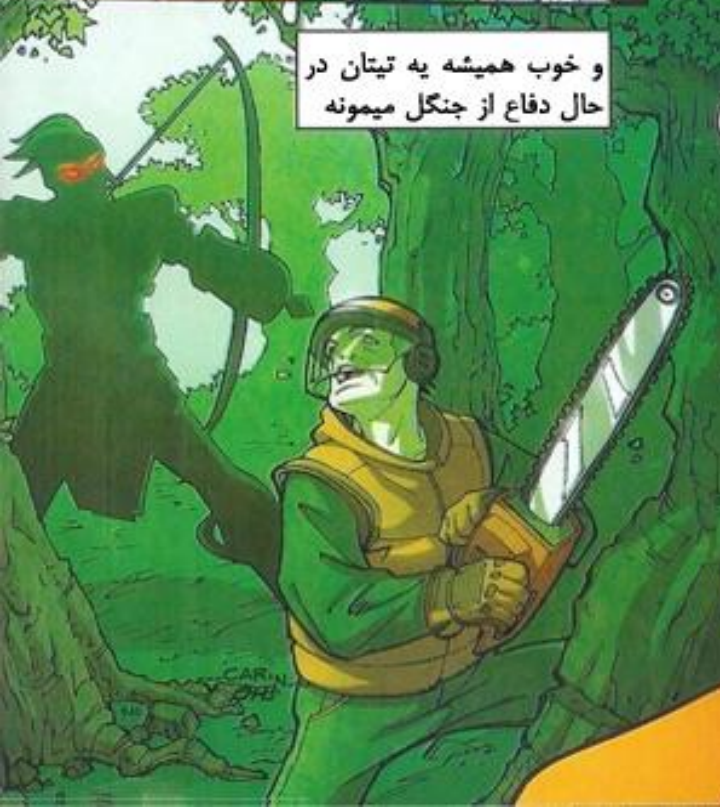
سوزن؟؟
چی؟؟؟



یک گماندار؟ خودشه ما به خاک ارون تیتان شکارچی رایین هود تجاوز کردیم

چی؟؟؟

کاوشگران قدرتمندی مثل رایین هود می توانستند یک طلسم فعال را در محلی خاص پنهان کنند...



و خوب همیشه به تیتان در حال دفاع از جنگل میمونه

ما ایتجایم تا طلسم ارون رو پیدا کنیم





به نظر می‌رسد که هولوتوم نمی‌تونه گردابند ارون رو پیدا کند.

صبر کنید...
اگه ارون تیتان رایین هود هست پس چرا ما به جای جنگل شروود در رود یورک به دنبال گردابند می‌گردیم؟

من برایت توضیح می‌دهم. قبل از اینکه ما ولیز رو ترک کنیم من تحقیقاتی انجام دادم...

من باید خبر می‌داشتم! با وجود اینکه تو عملاً یک غر خون هستی !!

خوبه آیا تو واقعا می‌خواهی بدونی یا فقط می‌خواهی یک جا وابستی و چونکه یکی!

هه هه



بیخیال...
نمی‌خواه ناراحت بشی ادامه بده...

خوبه... همانطور که می‌گفتم... اولین مسائله‌ای که با رایین هود ارتباط داره از اون به عنوان یک خرده مالک یاد می‌کنه

SHADOWSPEED!

HONORGUARD!

سهر از من
محافظةت کن

SWISSSS

SZOCK!

اممم شاید... رایین اونقدرها
که کتابها ازش حرف
میزن عالی نیست

این تیرها از جنس همون تیر
هایی هستن که میخواستن منو
شکار کنند

هیچ شکی ندارم
این خود راینه

نگاه کنید!...

بالش... سوزن... شکار
..شما ادم ها چه واژه های
عجیبی دارید

SZOCK

چریت برو تلاش کن تا
بفهمی این تیرها از کجا
میاد

از اینجا!

یوهو!

پشت اون تپه یه تیتان با
لیاس سبز هست

هر قدرتی دارین
استفاده کنین ، اما تلاش
کنین بهش صدمه نزنید...

خب... بر تاقه اینه "
همگی تقسیم می شیم

و تپه رو محاصره می کنیم ،
بعد هم تلاش می کنیم
تا ارون رو بگیریم "

آه
خیلی ممنون
لاسی

تلاش کنید بهش خیلی
صدمه نزنید چون آگه به
درون گردنبندش برگرد
پیدا کردنش خیلی سخت
میشه سوالی هست ؟

نه

همه چی واضحه

پس بیاین
بریم

SZOGN



شاید بتونم با تار
عنکبوت راهشو سد
کنم



اون موجود سبز واقعا عجیبه نه!!
فقط سوالم اینه که چرا اون دنبال
ما میاد به جای بقیه

خوب اون به تیتانه
مثل تو ... یا شایدم



یا .. فکر کنم
من یک نفر رو
اولجا دیدم...



!

!

فعلا بیااید
بر گردیم
اردوگاه

بین کی
اینجاست!

نمیدونم. اما چیزی که میدونم اینه
که اون به دلایلی فرد خاصه و برای
همین ما باید قبل از سازمان پیداش
کنیم.

پس باید خیلی
قوی باشه.

چجوری بدون
اینکه حتی یکی
از ما ببینتش
رفته؟

داتته وال و دار و
دسته‌ی ضعیفا! هاها

گریگور!

این گوریله کیه؟

حتما یکی
دیگه از
مامورای
سازمانه

درسته لاک. یکی از
اون بدتریناشم
هست.

شایدم بهترین! بستگی
داره از چه دیدی بهش
نگاه کنی.



بجای طلم رایین هود اینجایی، نه! شاید بهتر باشه راهتو بکنی و بری، هر حال.



هنوز به پیروزی مطمئن نباش گریگور، اول باید از پس ما بریایی.

پس اینکارو میکنم. زود باش!

بیا تمومش کنیم!



من اشتباه میکنم یا داره تلاش میکنه مارو مجبور به عقب نشینی کنه؟

درسته... و نباید ریسک کرد و یک تایتان رو احضار کرد. این تنه ی درخت تحمل وزنشون رو نداره.

ولی ما تایتان پرنده داریم.



چریت رو به حال خودش بزار!

لوک صبر کن!

تایان پرنده مثله اون فرشته سقیده ی تو؟ هاهاها!

من میتونم تو یک ثانیه لهش کنم.





توپ شعله وورا!
BOLTFLARE!



این جستجو گرهای
مبتدی خیلی هم بد نیستن!

کشک زندشون حتی از
جستجو گر بزرگتری مثل تو
هم راحت تره!

سوفی به لوک کمک



اه



اینجور که به نظر میاد
افتخار ازین بردن رهبر
گروه با مننه...فوق

درضمن، گریگور
رو بسپارید به من.



بزار ببینیم!

لوکا!
میتونی بیایی
نزدیک ساحل؟

دارم سعی میکنم
اما قدرتش زیاده.

باشه میدونم
چیکار باید بکنم!
ایکار سوس!

ICARUS!

برو لوکا رو بگیر!

هاه!
میدونستم
یک تایتان پرنده
به درد میخوره.

اوووف!

زالیا شاید بهتر باشه
یک کمکی به دانته بکنی!

نه!

بنظر میاد
به یک جلیقه نجات
نیاز پیدا کنی، وال.

خیلی حرفای
هوشمندانه میزنی!

برید مطمئن شید
که کس دیگه ای نمیاد...
آران یا مامورای سازمان.
من گریگورو سرگرم میکنم.

آخرین حرفهای
یک مرد محکوم!

کی گفته من باید شرافتمند باشم؟

دیگه کافیه.
من میرم کمکش.

گفتم نه!

CRACK

شرافتت کجاست
گریگور؟
من خلع سلاحم!

نباید حواست
پرت شه وال.

من بهتون دستور دادم!

هوفففا!
اگه اصرار داری...





اگه میخوای
با من مقابله کنی باید با خودت
یه ارتش میوردی!

ما برابریم الان،
فقط تو هنوز
متوجهش نشدی!



اوپس!

هاه! چلمنکتر از چیزی
هستی که فکر میکردم.



اینبار بهت درس شنای
درست و حسابی میدم.



هههه!
من هنوز نمیفهمم چرا
پروفسور منو
اینجا فرستاد.

گوش کن فوراً.

معلومه که یک افتخاره، رایدر.



برای مرد جوانی مثل
تو افتخار بزرگیه که برای یکی از
ماموریت‌های سازمان انتخاب بشه.



ولی من ایده‌هایی داشتم
که میتونست به اهداف سازمان
برای سلطه بر جهان کمک کنه.



مثلاً چی؟

واقعا فکر میکنی من
میچکوم از نقشه هامو
به تو میگم؟

لعنتی!



چه بلایی سرت اومده؟
مثل موش آبکشیده شدی.

دردر ساز! اینجا.



منظورت اون بچه‌های احمقه؟
لوک و سوفی؟

اره فکر کنم...
مشکل اینجاست
که تنها نیستن.



رهبرشون دانتنه وال است:
به نمایندگی از
گروه هانتیک اینجاست.



...و زالیبا هم باهاشونه.



خب، کنده بک،
آب تنی خوبی یا ماهی‌ها داشتی؟



خوب گوش کن!
من چندین کله رو با دستای خالی له کردم
تا فقط باعث خنده ی چندتا بچه ی احمق بشم.



بدبختانه برای هر دو من،
پروفیسور از من خواسته
که پرستارت باشم!



و همین پروفیسور دلیل اینه
که هنوز تیکه تیکه نشدی مفومه؟

آ آره.



آی کلوم.



توصیه میکنم
دیگه این چیزا تکرار نشه کریگور،
وگرنه به زودی یه گزارش به
پروفیسور میرسه!



کوتاه بیایید،
با هر دو توئم.



باید عجله کنیم.
اگه اون هانتیک های
کله پوک اینجا باشن
ممکنه قبل از ما
طلسم رو پیدا کنن.

هممم.



شاید بهتر باشه
بزاریم همین کارم بکنن

بیا پایین زایا،
غذا حاضره.

گشتم نیست

فکر کنم
اینبار بهتر باشه
اون ظرفا رو بشوره.

من سیرشدم.

چرا عجله داری؟

جوش تزن.
خودم میخورمشون.

فقط بخاطر اون کلیدی که
توونیز پیدا کردیم هیجان زدم.

پس....

رجوع شود به قسمت اول.*



یه نگاه به این بکن چریت.
لوک همیشه وقتی منو با یه کتاب تو دستم میدید
مسخره‌م میکرد، حالا خودش
کتاب خون شده.



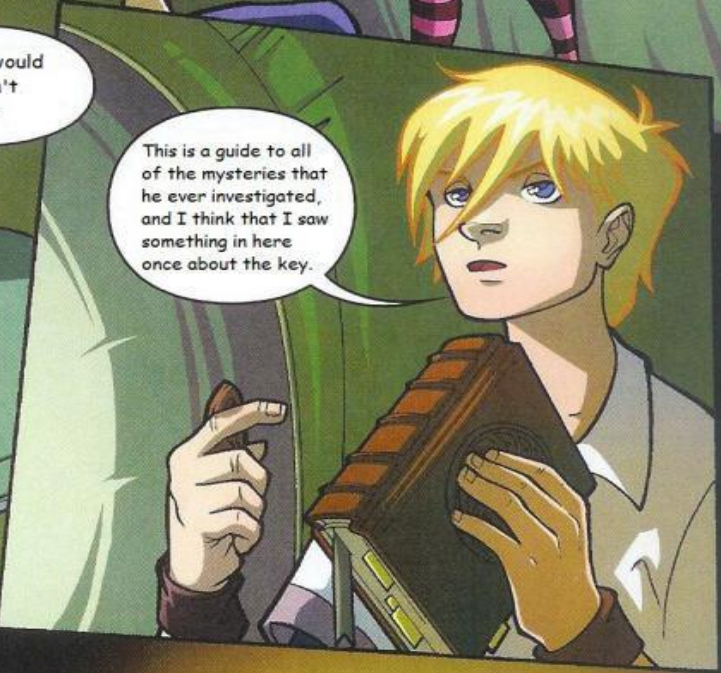
This isn't just any book. It's my dad's journal; he was-

Yes, we know.



Your father was one of the greatest Seekers of our time...

And he still would be if he hadn't disappeared.



This is a guide to all of the mysteries that he ever investigated, and I think that I saw something in here once about the key.



Found it!

Really? What does it say?



Oh, no...it's unreadable.

ما میتونیم بعدا نگران کلید باشیم.
الان مهم ترین چیز اینه که
روی ماموریتمون تمرکز کنیم.

تو سسی ثانیه وقت داری
که خشکشون کنی

حالا بنظرت واقعی شدم؟

خیلی شبیه به رهبر واقعی به نظر نمیرسی
وقتی اون ماهیتابه مارو تو دستت گرفتی.

TLANG

تاحالا هیچکدمتون دقت کردین
که تیرهای آران هیچکدوم
به هدف نمیخورن؟

آره.

ولی همه ی کتابها به عنوان
یک کماندار ماهر ازش یاد کردن.

بیخیال کتابها.

شاید فقط قصد داره
مارو بترسونه!

یا توجهمون رو جلب کنه.

اگه قصد داشته باشه
چیزی به ما بگه چی؟

ویژژژژژژ!
WHAMP

خب...
حالا خشک شدن.

?



شاید مربوطه به ارتفاع باشه.

مثلا چی؟

اگه به درختایی که تیر توشون فرو رفته نگاه کنید می بینید که تیرها تو ارتفاعی بالاتر از متوسط قد انسان فرو رفتن.

درختا؟



البته! درختا!

شاید اگه ما محاسبه کنیم که...



هر تیری که دوست تایتان ما شلیک میکرد هر بار به نزدیک ترین درخت میخورد. به هر درخت یک تیر. وقتی اولین بار دیدمش متوجه شدم که اون...



بزار ببینم...

شمم... میدونم میخوای چی بگی.

دانشه... من فکر کنم باید نقطه مارو بهم وصل کنیم

به هولوتام گفتم که هر درختی که تیر توشه رو مشخص کنه.

?

چطور الکوی ایه این؟

انکار دوست تایتانت
یکم کیج شده.

شاید داره مارو
دست میندازه.

میدونم که همون
مشتاق فهمیدن جواباییم.
ولی شاید این معما
بیشتر از چیزی که فکر میکردیم
پیچیده باشه.

شاید همه ی درختا
قرار نیوده
علامت دار بشن.

شاید این مقاله
درباره ی رابین هود
بتونه بهمون کمک کنه.


اممم...
بنظر تون رابین هود
تیرهاشو از جنس چه چوبی
میساخته؟

چوب سرخدار فکرکنم.
چطور مگه؟


میدونم داری به چی
فکر میکنی لوک.

اگه فقط بین این درختها.
درختهای سرخدارو ببینیم...


بیب
بیب
BIP BIP




آره خودشه!
الگوی واقعی اینهاش.




طلسم آران باید تو جهتی که
بیگان نشون میده باشه.




انکار داره به اون محوطه ی
خالی اشاره میکنه.



ولی مکه اون
ساختمون چیه؟



نمیدونم...



ولی باید بریم بفهمیم.



نزدیک شدیم.



ایناهاش.

چه معماری باشکوهی.
شبیه کلیساهای
قرون وسطی است...

...که داره خراب میشه.



و محل
نگهداری از طلسم آران است.

?!



چطوری مارو...؟

بسادگی:
جاسوسای ما فهمیدن
که شما کجا
میخوابین برین.



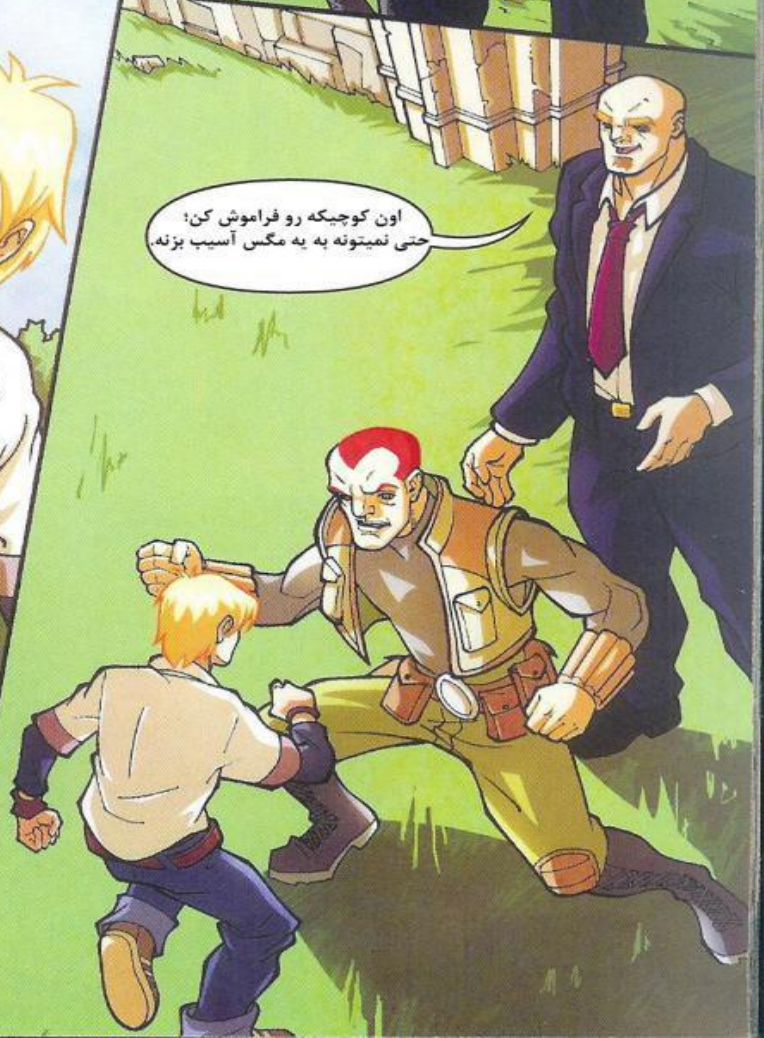
ولی ما همیشه تو اردوگاه
نگهبان میزاریم.

ما روشای
خودمونو داریم.

احتمالا
مامور سومی هم توی کلیساست.
مثلا فورد.

اگه اونا طلسمو پیدا کنن
همه چی تمومه.
من میخوام
جلوشونو بگیرم.

اون کوچیکه رو فراموش کن؛
حتی نمیتونه به یه مگس آسیب بزنه.





خب پس...
بنظر میاد وقت رقصه

همینطوره،
البته اگه اونا بلد باشن

ساکت شو سوفی.

برای نبرد آماده شو.

کالیببان!
CALIBANI!

باید تو این جنگ
یه درس زنونه بدیم!

سایبریل!
SABRIEL!



شرط میندم
جلاد من خودش به تنهایی
حریف هر دوی اون تایتان ها بشه.



...وقتی من دارم
جستجوگراشونو نابود میکنم.



آه!



تار عنكبوتی
SPIDER TOUCH

!

امروز
حسابی سرگرم میشم.
مگه نه وال؟

میدونی که همینطوره...
من مدتها بود منتظر بودم که
قدرت هامو آزمایش کنم
و حالا
تو این فرصتو بهم دادی



آه!



پشمه
آه چوب گزرفی رانید؟



تیلنگی
TLANG



دددددو!
RRRH!

الكاست
اونقDRAM
كارش يد نيست.

معلومه...



تو هم مثله اون
بيهوش ميشی.



ZSSHIN
ژششششش



آه! هنوز نتونستم
به درد ناشی از تاثیرات جادو
عادت کنم.
مخصوصا وقتی یک تایتان
شکست بخوره!

ناله های اون دوستو میبینی؟
درمقابل درد ضربه ای که
قرار به سرت بخوره هیچه!

مشت طوفان!
THUNDERCLAP!



شلیک اشعه!
RAYPULSE!

آه!

فلووپ
FWOMP



شلیک آتش!
BOLTFLARE!

آه!

واممممم
WHAM

پرش جادویی!
HYPERSTRIDE!

شلیک اشعه!
RAYPULSE!!

میخواهی بجنگی؟
باشه بگیر که اومد!



بیا دست از این بازی ها برداریم
و به روش خودمون انجامش بدیم.

چی؟
یه تایتانت شکست خورد
کافیت نبود؟
پس بازم میخوای هان؟



کیلتان!
KILTHANE!

چقدر عجیبه...
چرا تایتان زالیا و رایدر
عین همن؟



!

SBRANG!
بوووووق!

تلقوق!
TLANG



ویژژژژ
SWISS



انگار تایتانت یکم مشکل داره.

شاید.



ولی به راحتی تسلیم نمیشه - منم همینطور.

CRASH
زلزلت



این لرزش بخاطر چیه؟

نمیدونم! بخاطر اینه که ساختمان خیلی ضعیفه ممکنه فرو بریزه.



پس اینجایی لمبرت! کارت تمومه!

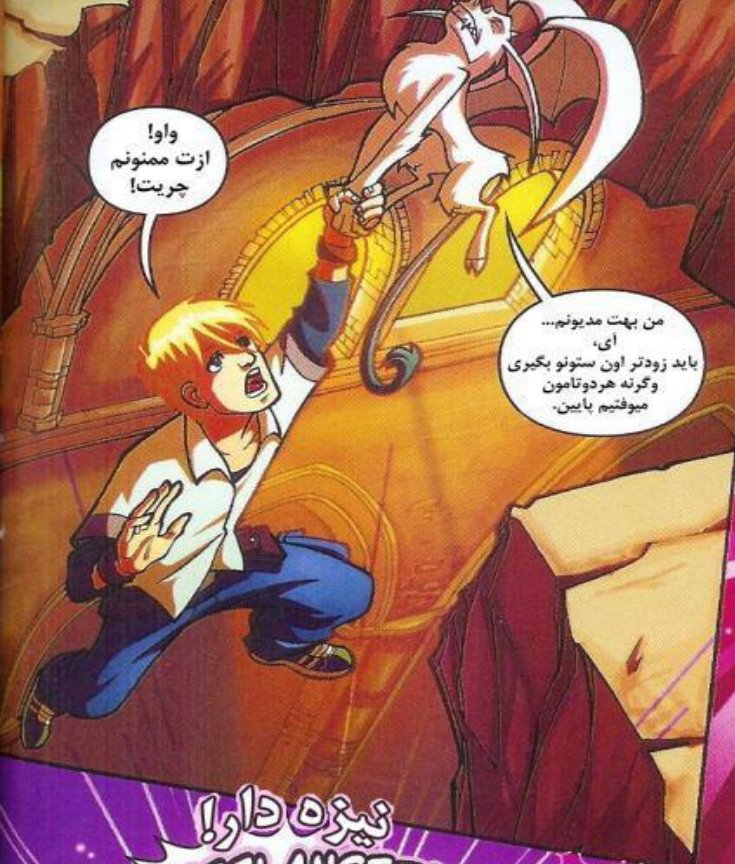
سرمايي گشودن
AUGERFROST!



فرفرف
فریژر

ای!

لوک!



واوا!
ازت ممنونم
چریت!

من بهت مدیونم...
ای،
باید زودتر اون ستونو بگیری
وگرنه هر دو تامون
میوفتیم پایین.



هاها!
شماها خیلی ضعیفین
با ضربه ی اول کارتون
ساخته میشه.

ضعیف؟
با یه ضربه؟
هممم...



مدیونم چجوری جلوی
فورد رو بگیرم.
بیدار شو...



پیزه دارا!
FREELANGER!



بهتره اینجارو
بتر کونیم.

بلگریو،
از تاریکی ها برخیز!
BELGRIEVE!

چقدر تاسف بار...
ساختمون حیرت انگیزی بود!

پیداش کردم! پیداش کردم!!

طلسم آران شکارچی!

حالا همه چی معلوم شد!
راین هود
اونو محکم ترین
ساختمونی که
میتونست پیدا کنه
مخفی کرد!

آفرین لوک.

لعتنی!
همه ی تایتان هامون
تو درگیری نابود شدن...

نه همشون!

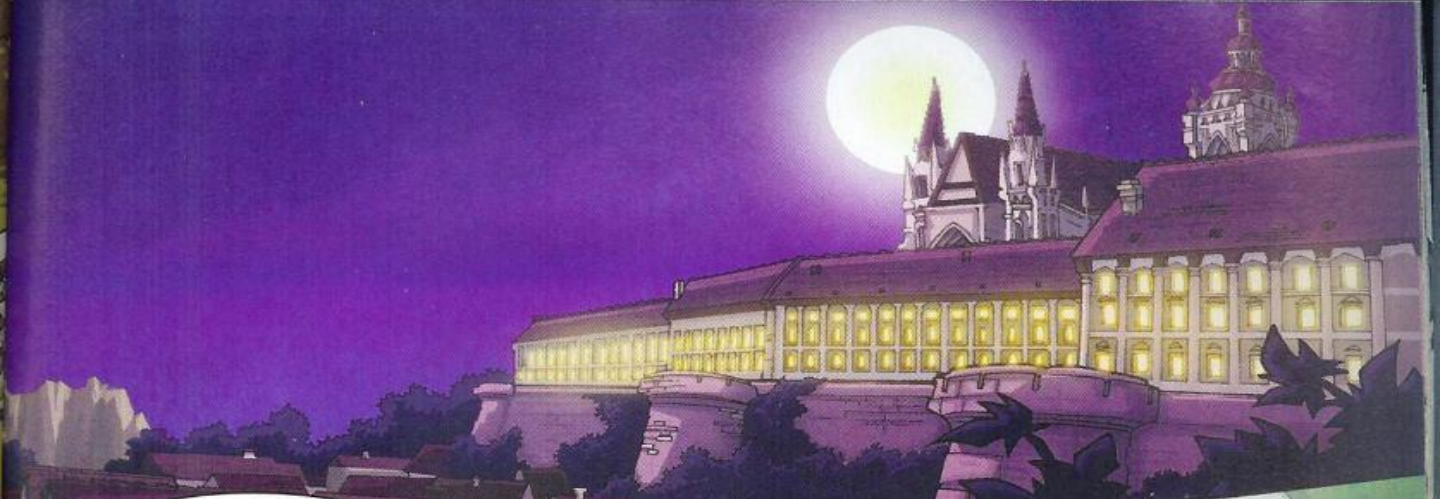
جلاد هنوز شکست نخورده!

ایستایی!
AAAARRRRG!!

آران!؟

من تعجب نکردم.
تاینان ها خیلی بهتر از ما
آدمهارو میشناسن
و آران هم به وضوح تصمیمشو گرفته...

"...اون بالاخره جستجوگری
که لایق حفاظت رو
داشته باشه پیدا کرده."



خیلی دلم میخواد بایستم و ببینم
چچوری میخوای به پروفیسور
توضیح بدی که ماموریت
با شکست مواجه شده.

قبول کن از یه جستجوگر
حتی بدتر از بنیان هانتیک
کتک خوردی!

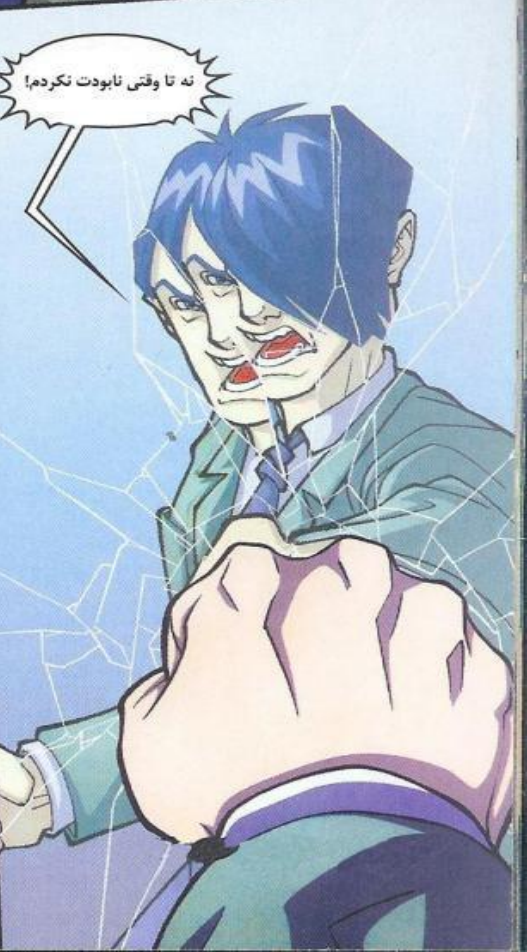
ولم کن!




لوک. لوک.
لمبرت.

از این به بعد بهتره
پشت سرتو خوب نگاه کنی لمبرت.
من ولت نمیکنم...

نه تا وقتی نابودت نکردم!





لاک و سوفی در آکادمی آماده سازی دمنوات‌ها
منتظر ماموریت جدید دانه‌اند

البته ما نیمترسیم : کاوشگران بنیاد
هانتیک همیشه به تیتان‌های
خودشون اعتماد دارن

سازمان‌های امنیتی در پی چیز
مهمی هستند به همین دلیل فکر
کنم پروفیسور تیم تجسسی به
آنجا بفرستند

ایشون یکی از قلدرهای این مدرسه
هستند که به حسب اتفاق یک
کاوشگر نیرومند نیز هست

دانه چریت .. زالیا به پایین ترین
قسمت مدرسه رفته ان تا به لاک و
سوفی کمک کنند ...

آیا کلید مخفی پیدا خواهد شد ؟

درحال حاضر آنها باید قفل مربوطه را پیدا کنند...
همراه باتمام چیزهایی که از آن محافظت میکنند!

قبل از اینکه اوضاع اوج بگیرد